

درباره نسخه برلین نوشته حکیم یحیی بن الحسین الشاشی

لیلا شریفی*

علی رضا حاجیان نژاد**

چکیده

در ضمن کتب خطی محفوظ در کتابخانه مرکزی برلین نسخه‌ای است منحصر به فرد، بی نام و بدون تاریخ تألیف، نوشته حکیم یحیی بن الحسین الشاشی، از زمره آثار اخلاقی - حکمی، در سی و شش باب. این اثر منشور به زبان فارسی و از گونه ماوراءالنهری است، که با توجه به قراین تاریخی در قرن پنجم نگاهشده شده است. نگارندگان، ضمن معرفی این دست‌نوشته، به بررسی متن شناختی نسخه در سه سطح آوایی، دستوری و واژگانی پرداخته‌اند. فارسی‌نویسی از ویژگی‌های بارز متن است و لغات عربی کم دارد. این متن گنجینه‌ای از کلمات و تعابیر ماوراءالنهری است. دیگر این که علی‌رغم غلبه فضای وعظ در متن، این دست‌نوشته به هیچ عنوان اثری املاگونه و از نوع مجلس‌گویی نیست.

کلیدواژه‌ها: متن کهن فارسی، یحیی بن الحسین الشاشی، گونه ماوراءالنهری، ویژگی‌های آوایی، ویژگی‌های لغوی، ویژگی‌های دستوری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرفانی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / leilasharifi@ut.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران / hajiannjd@ut.ac.ir

مقدمه

جریان مهم فارسی‌نویسی در متون نثر از ماوراءالنهر و توسط دانشمندان و عالمان آن خطه شکل گرفت. این جریان با ترجمه قرآن کریم آغاز شد و با فاصله کمی به دیگر حوزه‌های تحقیقی و ادبی انتشار یافت. شهرهای مهم فرارود همچون چاچ، بخارا، سمرقند و خوارزم، نقش مهمی در اعتلای فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی داشتند. موضوع این مقاله معرفی و بررسی سبک‌شناختی و محتوایی دست‌نوشته کهن از متنی نوشته حکیم چاچی است. این متن نمونه درخشانی از نثر فصیح فارسی با گنجینه‌ای از کلمات کهن، به‌ویژه از گونه ماوراءالنهری است. در هیچ تذکره‌ای نامی از حکیم چاچی نیست و این نخستین بار است که این دست‌نوشته معرفی می‌شود.

بحث و بررسی

۱. معرفی نسخه

در میان نسخه‌های خطی فارسی محفوظ در کتابخانه مرکزی برلین، مجموعه‌ای بی نام، به نشانی MS.Or.qurt 2123 نگهداری می‌شود و میکروفیلم این نسخه به شماره ۴۵۹۵ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این مجموعه شامل دو بخش است: بخش اول ترجمه عوارف المعارف سهرودی، مکتوب در سال ۷۳۳ق، و بخش دوم نسخه‌ای بی نام، تألیف یحیی بن الحسین الشاشی، مکتوب در سال ۷۳۶ق. هر دو رساله به خط حاجی محمد سمنانی جامی، در شهر «سرای» ترکستان کتابت شده است.

پژوهش حاضر به معرفی و بررسی دومین اثر این مجموعه می‌پردازد. ایرج افشار در جلد سوم از فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نوشته است: «پندنامه، نوشته یحیی بن الحسین الشاشی به کتابت حاجی احمد بن حاجی محمد سمنانی در سال ۷۳۶ به شماره نسخه ۳۶۰».

نسخه منحصر به فرد این اثر در این مجموعه بی نام محفوظ است. این مجموعه در ۲۵۰ برگ، هر برگ ۲۱ سطر، با خط نسخ خوانا و روشن نوشته شده است. تمامی صفحات رکابه

دارد. بخش اول این مجموعه ترجمه عوارف المعارف سهرودی، مشتمل بر برگ‌های ۲۱ تا ۱۱۶ پ است.^۱ بخش دوم مجموعه، که همین نسخه مورد بررسی ماست، شامل برگ‌های ۱۱۷ تا ۲۵۰ پ است. نسخه محشی به خط نستعلیق و نسخ است و هامش نویسنده شخصی به نام علی بن علی الخلوتی الاصولی^۲ است که مطالبی از نفحات الانس جامی (تألیف ۸۸۳ق) و تکملة نفحات الانس ملاً عبدالغفور لاری نقل کرده است. سرفصل‌ها به خط ریحان خوانا و با شنگرف نوشته شده است. نسخه بدون مقدمه و کامل است، اما آیدیدگی دارد. در قسمت‌های کمی از برگ‌های ۹۹ پ و ۱۰۰ ا این آیدیدگی مشهود است. همچنین ابتدای برگ ۱۳۴ پارگی دارد. نسخه توسط کاتب مقابله شده است.^۳ آنچه از ساختار و مطاوی کتاب روشن می‌شود این است که:

۱. ظهیریه دو بخش دارد؛ بخش اول احتمالاً توضیحاتی در معرفی مؤلف و نام کتاب بوده است که متأسفانه شسته شده و اصلاً خوانا نیست. بخش دوم معرفی ابواب کتاب است که به خط کاتب نیست و هامش نویسنده آن را اضافه کرده است. نسخه عنوان و تاریخ تألیف ندارد. برخی کلمات فارسی و یا عربی، توسط هامش نویسنده و یا شخص دیگری غیر از کاتب، به ترکی ترجمه شده که از خط کاتب قابل تشخیص است. کتاب با باب «الجوع و الشبع» آغاز شده است.

۲. بخشی نه‌چندان زیاد از آغاز کتاب افتاده است. گواه این ادعا، ارجاع مؤلف در دو جای کتاب به باب‌هایی است که در متن نیست؛ مانند:

- آب فرا همه موی‌ها رساند کی غالب بود بر سر زنان موی بیشتر باشد همچنان که در باب طهارت یاد کردیم (۱۲۷ر).

- و از روزی خویش غایب نبود و هذا حدیث قد ذکرنا فی باب الرزق مُستوفاً (۹۷پ).

۱. ده برگ از ابتدای مجموعه، که مربوط به ترجمه عوارف المعارف است، افتادگی دارد.

۲. از این شخص رساله‌ای صوفیانه با نام رساله نورعلی نقشبندی الخلوتی بر جای مانده است (نک. سبحانی، ۱۳۷۴: ۳۵۹).

۳. کاتب، جز مادر نسخه خود، نسخه/نسخه‌های دیگری در اختیار داشته و آن را با مادر نسخه خود مقابله و نسخه‌بدل‌ها را به متن علاوه کرده است. نگارندگان به هیچ اثری از نسخه/نسخه‌های دیگر دست نیافتند.

این دو مورد قرینه‌ای است بر این‌که نسخه‌های مورد استفاده کاتب ناقص بوده است. در واقع نسخه‌هایی از کتاب که به کاتب رسیده ناقص بوده، اما تک نسخه‌ای که از کاتب به ما رسیده کامل است و هیچ افتادگی ندارد.

۲. درباره مؤلف و تاریخ تألیف

از اطلاعات محدود به دست آمده از متن اثر و با بررسی برخی قراین و مقایسه احتمالات، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱-۲. مذهب و عقیده: مؤلف حکیم یحیی بن الحسین الشاشی است. برخلاف اغلب چاچیان که شافعی بوده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۶/۱) حکیم چاچی حنفی مذهب است. از متن پیداست که حکیم، فقیهی صاحب نظر است که دیدگاه‌های متفاوت و گاه انتقادی درباره برخی از احکام فقه حنفی دارد. مثلاً در فقه حنفی غسل شهید، یعنی غسل کسانی که در جنگ با کفار کشته شده‌اند یا کسانی که مظلومانه و نه در جنگ کشته شده‌اند، واجب نیست (نک. سغدی، ۱۹۸۴: ۱۲۱/۱). قاضی سغدی تصریح می‌کند که بعضی از فقهای حنفی قائل به وجوب این غسل هستند (همان‌جا). حکیم چاچی یکی از همین فقیهانی است که غسل شهید را واجب می‌دانند (نک. ۱۲۷پ)، جز «شهیدانی که در وقت حرب در معرکه کافر باشند و کشته شده باشند» (نک. ۱۲۸ر). همچنین در باب کیفیت نماز میت، حکم چاچی (۱۲۸ر) نزدیک به حکم فقهی محمد بن کرام است^۴ (نک. سغدی، ۱۹۸۴: ۱۲۸/۱). در باب غسل زن و شوهر توسط یکدیگر، حکیم چاچی موافق قول محمد بن کرام و ابراهیم نخعی است و نه ابوحنیفه، و همچون محمد بن کرام به غسل حضرت زهرا توسط امام علی^(ع) استناد کرده است (همان: ۱۱۸/۱).^۵ از اشارات او برمی‌آید که حکیم چاچی بر اقوال فقهی دیگر ائمه اهل سنت هم وقوف کامل داشته و به خصوص از شافعی اقوال زیادی

۴. هر دو قائل به استقبال قبله، تکبیر، اقتدا به امام، دست برداشتن تا برابر دوش و سلام هستند.

۵. «ویجوز للرجل ان یغسل امرأته فی قول ابی عبدالله و النخعی، وکذلک السید لأمته کما ان علیاً غسل فاطمة رضی الله عنها، ولا یجوز عند الفقهاء».

را، برای مقایسه با مباحث فقه حنفی، نقل کرده است. در کلام و اعتقادات، مانند دیگر حنفی مذهبیان نواحی ماوراءالنهر، ماتریدی است و در چند جای متن، به اقوال ابوليث بخاری (د. ۳۳۳ق) شاگرد بلافضل ابومنصور ماتریدی استناد کرده است (مثلاً نک. ۳۲پ).

۱-۲. روزگار مؤلف: در کتاب مورد بررسی، به محل اقامت و روزگار مؤلف اشاره نشده است و نام افرادی مذکور در این متن نیز راهگشا نیست، زیرا همگی صوفیان، زهاد و عالمان غالباً گمنام قرن چهارم و پیش از آن هستند. از مطالب و مطاوی کتاب برمی آید که مؤلف در اوایل حمله ترکان به ماوراءالنهر (بعد از حکومت سامانیان) می زیسته و نگارش کتاب مربوط به آغاز این واقعه پرفتنه بوده است. در این دوره، ترکان بیابان گرد گه گاه به مراتع و مزارع کشاورزی اهل ثغور حمله می کردند^۶ (۱۴پ)، اما هنوز مناطق شهری در سایه حکومت خردمندانة والی شهر امن بوده است (۱۰۳ر). همچنین نویسنده در فتاوی مردم را از یاری ترکان بر حذر داشته (۱۵ر) و به مبارزه با آنان ترغیب کرده است (۸۸ر). با توجه به این که متن صراحتاً به حمله ترکان کافرکیش اشاره دارد، به احتمال قوی، نویسنده در ۴۰۶ق یا ۴۰۸ق^۷، مقارن آغاز هجوم ترکان به نواحی ماوراءالنهر، زنده بوده است.

قرینه نقلی ضعیفی در متن برای نشان دادن بازه زمانی حیات حکیم چاچی وجود دارد. وی در باب «التوحید» می گوید: «اصل التوحید علی خوف التحویل» (۲۸ر). ضیاءالدین مقدسی (۶۴۳ق) در کتاب المنتقی من مسموعات المرو (بی تا: ۱۰۷/۱) به نقل از ابوزکریا یحیی بن عمار الشیبانی السجزی (۴۲۲ق) می نویسد: «قال السجزی: لم یکن خوف الصالحین الا من زوال نعمة الايمان و انّ لكلّ نعمة شکرّاً و شکر التوحید خوف التحویل». بر اساس این عبارت سجزی، احتمالاً حکیم پیش از سجزی می زیسته یا دست کم معاصر او بوده است.

۶. گردیزی درباره کیفیت امرار معاش ترکان می نویسد: «ایشان را کشت و زرع نباشد و کشت ایشان غارت است» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۲).

۷. ابن خلدون سال ۴۰۶ق (ابن خلدون، بی تا: ۲۰۳/۴) و ابن اثیر ۴۰۸ق (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۴۲/۷) را تاریخ آغاز فتنه ترکان دانسته اند.

۳. کتاب و ویژگی‌های آن

این اثر در زمره کتاب‌های اخلاقی از نوع اندرزنامه‌های کهن، با گرایش صوفیانه، بر مبنای اندیشه کلامی ماتریدی و فقه حنفی است. کتاب در سی‌وشش باب و چهار فصل مستقل تنظیم و تبویب شده است. از نگاهی دیگر و به لحاظ محتوایی، متن را می‌توان دارای سه بخش دانست: بخش اول که بیشتر کتاب را در بر می‌گیرد، درباره تهذیب اخلاق فردی است؛ بخش دوم مربوط به رفتار با خانواده و به نوعی تدبیر منزل و آیین نامه زندگی است؛ و بخش سوم بعضی احکام فقهی چون آداب میت و کیفیت نماز جماعت و... را در بر می‌گیرد. برخلاف بسیاری از آثار صوفیانه که با حدیث یا آیه‌ای از قرآن آغاز می‌شود، آغاز اغلب باب‌ها با عباراتی از حکیم چاچی، متناسب با هر باب و با عبارت «قال یحیی بن الحسین الشاشی رحمه الله» است. در متن کتاب، سخنانی از صوفیان متقدم از جمله فضیل عیاض، ابراهیم ادهم، حبیب عجمی، حسن بصری، سفیان ثوری و امثال ایشان نقل شده که امام ابو حامد بلخی (د. ۳۴۳ق)، فقیه مشهور دوره سامانی، متأخرترین ایشان است.

این کتاب همچون آثار مشابه، حاوی حکایات و منقولاتی از صوفیان اولیه است. بی‌تردید این منقولات بر ساخته ذهن نویسنده نیست و مأخذشناسی کتاب، هم از حیث مطالعات اخلاقی - عرفانی و هم از حیث فن تصحیح و مقابله متون کهن، حائز اهمیت است. نویسندگان مقاله، با بررسی و مقایسه کتاب با آثار مشابه در این موضوع، دریافتند که این اثر به لحاظ ساختاری و موضوعی، با برخی از آثار نگاشته شده در حوزه فرارود، از جمله رونق المجالس، بستان العارفین، رساله‌ای در تصوف، و الارشاد شباهت‌هایی دارد.^۸ اما از حیث نقل روایات و حکایات و حتی طرح ابواب متن، بیش از همه همانند کتاب تنبیه الغافلین ابولیت سمرقندی (۳۷۳ق) است. این شباهت‌ها هم ساختاری است و هم موضوعی. نکته قابل تأمل این‌که بین این اثر و کتاب‌های متقدم صوفیانه، از جمله اللّمع فی التّصوف، قوت القلوب، الرعاية لحقوق الله، رساله قشیریّه، التّعرف، و کشف المحجوب

۸. با توجه به این‌که نسخه حکیم چاچی، از نظر زبانی و نحوی، کهن‌تر از آثار مذکور است، هیچ‌یک از این آثار نمی‌تواند از مأخذ وی در نقل حکایات بوده باشد و چه‌بسا رساله حکیم از مأخذ این آثار بوده باشد.

از نظر موضوعی و ساختاری یا هیچ شباهتی وجود ندارد یا شباهت بسیار جزئی است. بنابراین احتمالاً مؤلف از منابع دیگری بهره برده است که بر ما شناخته نشد. نکته مهم دیگر در باب متن‌شناسی کتاب، نحوه استناد به آیات و احادیث در آن است. اولاً استناد به آیات و احادیث نسبت به آثار مشابه کمتر است، و ثانیاً مؤلف در تقریر آیات، به آوردن صورت عربی آیات اکتفا کرده و حتی الامکان از ترجمه اجتناب ورزیده است. وی احادیث را نیز به دو صورت نقل کرده است. در اغلب موارد به ترجمه فارسی بسنده کرده و به‌شکلی هنرمندانه آن را با متن پیوند داده است، به‌گونه‌ای که تشخیص آن از اصل کلام مؤلف دشوار می‌نماید (این روش در نقل قول‌های وی از صوفیان نیز مشهود است)؛ گاهی نیز صورت عربی احادیث را به‌همراه ترجمه آن آورده است. این ترجمه‌ها گاهی به صورت تحت‌اللفظی است. دقت نویسنده در واژه‌گزینی و انتخاب معادل‌های دقیق فارسی جالب‌توجه است و او می‌کوشد تا در این ترجمه‌ها ساختار نحوی زبان فارسی را مراعات کند.

۴. ویژگی‌های رسم‌الخطی نسخه

در چند جای نسخه، به علت کهنگی نسخه، رنگ مرکب و کاغذ تیره شده است. نایکدستی و ناهماهنگی در متن دیده نمی‌شود. اکثر حروف نقطه دار بی‌نقطه کتابت شده‌اند. در ادامه، کلمات و برخی ویژگی‌های آوایی این نسخه اجمالاً بررسی می‌شود.

الف) نگارش حروف و کلمات

- چهار صامت پ، چ، ژ، گ: «پ»، جز در موارد بسیار معدود، به صورت «ب» نوشته می‌شود، مانند «پر» (۲)؛ «چ» غالباً به صورت «ج» مانند «جادرگاه» (۹پ) و البته گاهی بدون نقطه نوشته شده، مانند «چیز» که بی نقطه ضبط شده است (۸). «گ» و «ک» هر دو همه‌جا به یک صورت نوشته شده است. «ژ» در همه‌جا با سه نقطه از «ز» متمایز شده است، به استثنای کلمه «کزدم» که در همه‌جا به شکل «کزدم» نوشته شده است که در لهجه مؤلف معمول بوده است^۹ (متینی، ۱۳۴۷: ۹).

۹. گفتنی است که این تلفظ مطابق اصل پهلوی آن است: گزدم ← gazdum (مکنزی، ۱۳۷۳: ۷۸).

- تـای مدور: قاعده مشخصی در نسخه برای نوشتن تـای مدور دیده نمی‌شود. گاهی به تـای مبسوط و گاه به شکل مدور کتابت شده است.

- ط: کلمه «تلخ» در همه جا به صورت «طلخ» آمده است. صامت «ط» در اغلب موارد برای تفکیک از صامت «ظ»، با یک نقطه در زیر آن مشخص شده است. این قاعده در کلمه «طلخ» رعایت نشده است.

- ح: غالباً با یک علامت در زیر از چ، ج و خ متمایز شده است.

- س: صامت «س» در همه موارد، با داشتن علامت «،» در بالا و گاهی سه نقطه در زیر، از صامت «ش» متمایز شده است (مثلاً نک. ۲۵ پ).

- ع: برای تفکیک «ع» از «غ» در زیر حرف «ع» علامت «ء» گذاشته شده است، مانند «علقمه» (۹۶ پ).

- الف غیر ملفوظ در انتهای واژه‌های مختوم به واو: گلوا (۳ پ، ۲۵ ر)؛ پهلوا (۷ پ، ۹ پ)؛ آرزوا (۷ پ، ۸ پ)؛ خوا (۳۴ پ، ۸۱ ر)؛ کوا (۸۷ پ). برخی کاتبان قرن ۵ تا ۷ مصوت بلند واو را با الف می‌آوردند. محمد میهنی (زنده در قرن ششم) این طرز کتابت را نادرست شمرده است (میهنی، ۱۳۷۵: ۹۰).

- هنگام اتصال «های» جمع به کلمات مفردی که به های غیر ملفوظ ختم می‌شوند، اصل بر آن است که فقط یک «ها» نوشته شود؛ مانند: فریضها، علاقتها (۸۴ ر).

- ن پیشوند نفی بر سر افعال، به صورت مستقل «نه» آمده است: نه پذیرد (۶۴ ر)؛ نه افتد (۱۲۱ پ).

- ی اغلب به صورت دو نقطه در زیر و گاهی به صورت یک نقطه زیر یاء پایانی نوشته شده است.

- که و چه: آنچ/هرچ/اچنانک/آنک/اچندانک بدون های غیر ملفوظ نوشته شده‌اند. که به شکل که، کی و ک کتابت شده است: «از فریشتگان آسمان مرا گفت کی یا محمد خدای تو را دو هدیه داد که هیچ پیامبری را نداد» (۱۳۲ ر، نیز نک. ۹۹ پ)؛ «من تبام به هر ک از امت تو به وی اندر ایم» (۱۱ ر، نیز نک. ۳۵ ر، ۶۰ ر). چه نیز در یک مورد به صورت چی کتابت شده است: «رنگ و زر فاطمه چی نام بود؟» (۱۱۳ ر).

- ضبط کلمات واحد به شکل‌های مختلف: مانند: دوکانچه / دکانچه (نک. ۸۷، ۸۷پ)؛ اومید / امید (نک. ۲۵پ، ۱۱۳ر)؛ هوش / هُش (نک. ۵پ، ۳پ)؛ چون / چُن (نک. ۸۵، ۱۱ر)؛ شصت / شست (نک. ۸پ، ۴۴ر)؛ زنگار / ژنگار (نک. ۴۱ر، ۴۱ر)؛ دوزخ / دوژخ (نک. ۴۰ر، ۸پ). این شیوه همان شیوه نویسنده‌ی قرن چهارم و پنجم است؛ یعنی دوره‌ای که هنوز رسم‌الخط واحدی رواج نیافته بود (متنی، ۱۳۵۷: ۴۶).

ب) ضبط و تلفظ کلمات

مؤلف برخی کلمات را به صورت مشکول نوشته است. نکات اساسی درخصوص تلفظ کلمات مختلف به این شرح است:

- علامت اضافه در این نسخه به چند صورت کتابت شده است:

الف) گاهی کسره اضافه به صورت «ی» کامل کتابت شده است:

هرکی حاجتی مؤمنی برآورده کند (۳۱پ)؛ بسا بیماری دردمند، دردمند پژومند روزگار را که بیماری به وی اندر است (۸ر).

ب) گاهی صامت میانجی «ء» به جای کسره اضافه به کار رفته است:

پای رفتن خواهد به اندیشه‌ها بد (۲ر)؛ مردی بینی به آرزوهای بسیار (۲۲ر)؛ به برکه دعاء وی این بنده را بیامرزد (۳۵پ).

ج) گاهی بی علامتی خاص است. این مورد در کلمات مختوم به «ها»ی غیرملفوظ و مختوم به مصوت «ا» دیده می‌شود:

بیمار به کار خدای اندر است و بیمار پرس به سایه به سایه^۱ عرش (۱۸ر)؛ این پندها ما، ورا منفعت نکند (۴۱ر)؛ آن بانگ‌ها پتک بشنیدی (۶۳ر).

د) بین مضاف و مضاف‌الیه فتحه آمده است:

بیماری جاهل را پنج عیب است (۱۱پ)؛ بنده من به چیز من بخر بهشت من (۳۳ر)؛ پدر من نیکو روی بود (۱۱۷ر).

10. «به سایه به سایه» کاملاً طبق متن است. از خصایص نثرهای کهن تکرار کلمات مشابه و حذف نکردن آن به قرینه است که در این متن نیز چشمگیر است: «و به خوی ایشان احتمال کردی» (۱۱۵ر)؛ «یکی عروس بود بامداد بامداد برخاست» (۱۱۹ر)؛ «چون خر پالیزبان بود به آبادان کردن کردن خانه» (۱۱۵پ)؛ گلورا ترازوی شکم ساز تا اندر نباید مخور، تا اندر نباید مخور (۷ر).

- بای اضافه مفتوح است:
- زیانی یا محنتی به‌وی نرسد (۱۳پ)؛ به‌سر کتاب حکیمان نوشته است (۷پ).
- بای تأکید مضموم است:
- برود (۸ر)؛ بُماند (۳۷پ)؛ بُخورد (۴ر)؛ بُشد (۲۵ر)؛ بُزاید (۲۷ر).
- حرف ماقبل آخر کلمات مختوم به های غیر ملفوظ، مفتوح است:
- نهاده (۹ر)؛ آلوده (۱۶ر)؛ وعده (۳۲ر)؛ بمرده (۲۰ر)؛ اندیشه (۵۷پ).
- متحرک نوشتن پایان کلمات:
- من بهترم از وی (۵۵پ، نیز نک. ۵۷ر، ۶۵پ)؛ کوتاهتر چیز از وی امل بینی (۸۰ر، نیز نک. ۵۶پ و ۱۰۹پ)؛ چون به غزا روی به چهار نیت رُو (۱۴ر)؛ گفتا نُو آمده است (۷۱ر)؛ به آستین خویش اندر کرد به زیر اندر یکی جامه پشمین داشت (۵۴پ).
- متحرک بودن حرف آخر کلمات که با فاصله کمی آمده است:
- تا آن گناهی که به آرزوی دل کرده است (۱۴ر)؛ به اهل بیت من اندر (۲۷ر)؛ به اندکی ازین جهان (۸۰پ).
- در برخی کلمات این متن، مصوتی کوتاه میانجی میان دو صامت است:^{۱۱}
- به اَمَن بگیرد و به اخلاص براند (۲۲پ)؛ نشستن به اَمَن بود (۸ر)؛ هشت گروه مردم به هَسْت جای اگر خوار شوند (۳۳ر).
- قبل از مصوت «و» و «ی» فتحه آمده است:
- بیماری یا غمی بر وی رسانی (۱۳پ)؛ چَوَن بدین نیت رود (۱۴پ)؛ نیک بَوَدی (۲۵ر، ۲۷پ)؛ اعرابی رَو سَوی آسمان کرد (۹۳پ)؛ ای ملَعون دور شو (۱۱۴ر).
- واژه «سه» در متن یا بدون حرکت و یا با فتحه و به صورت «سه» کتابت شده است:^{۱۲}
- و فلان را خدای تعالی هر سه داده است (۱۰۲ر)؛ گفتا بدین سه سخن سوگند خورد (۴۳پ).
- مصوت پیش از آ در برخی کلمات مکتوب است:

۱۱. این ویژگی در آثار قرن پنجم مشترک است (نک. متینی، ۱۳۵۰: ۲۵۹).

۱۲. در زبان پهلوی تلفظ واژه «سه» به صورت Se با کسره آمده است (نک. مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۶۵).

تا ضعیفان را یاری دهد بدان دهان شیر اندر تا از آن کران‌ها به فراغت بکنند و کشت و کشاورزی (۱۴پ)؛ شکیبای را به کار دین چنان یافتم چون ستون آسیا مر آسیا را (۸۳ر)؛ کرمی چشم ورا بگزید (۸۵ر).

- باقی ماندن «ی» مجهول در دو کلمه:

ای میه (مه) ما، ای به ما (۴۵پ)؛ چون به دیهی (ده) خواهی اندر آمدن (۹۰پ).

- به کار نرفتن صامت میانجی «ی» بعد از مصوت‌های بلند:

شکیبای از ایمان است (۸۳پ)؛ زن را مستای تا سه چیز نیازمایش (۷۲ر)؛ آن روشنای که از ترازو بردش تا در بهشت (۱۹پ)؛ آن روز که تو آن امام مسلمانان را روستای بچه خواندی (۱۲۱ر). این موارد نوعی رسم‌الخط است و در واقع «شکیبایی» و «نیازمایش» و «روشنایی» و «روستایی» خوانده می‌شود (در این باره نک. راستی پور، ص ۱۰۵-۱۰۶)

- در کلمه «برکة» تاء مدور به «ها»ی غیرملفوظ بدل شده است، به جز در دو مورد که احتمال دارد تصرف کاتب باشد. در لهجه بخارایی تلفظ این کلمه قریب به تلفظ عربی آن است که تاء غیراصلی در حالت وقف «ها» می‌شود (نک. رواقی، ۱۳۸۳: ۱۷). در حالت اضافه نیز به صورت «برکة» آمده است. همچنین نویسنده در مواردی «ریاست» را به صورت «ریاسه» نگاشته است (مثلاً نک. ۵۳ر).

۵. سبک‌شناسی متن

ویژگی‌های متن را در سه سطح آوایی، ساختاری و واژگانی بررسی می‌کنیم:

۵-۱. لایه آوایی

سطح آوایی، نخستین لایه زبان، به گونه گفتاری و واژه‌ها مرتبط است که با توجه به زمینه‌های فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی متحول می‌شود. حذف، ابدال، اشباع، تخفیف و قلب از جمله تحولات آوایی است که در برخی واژه‌ها در نسخه باقی مانده از کتاب حکیم چاچی رخ داده است، و ما در ادامه به آنها می‌پردازیم.

● حذف

- حذف صامت «ر» بعد از مصوت بلند «آ»:

- چون خر با بار گران از تَهَل اندر گذشت و به جوی با (= جویبار) برود (۲۹ر)؛ نیت کردم اگر اینجا آید پرستای (= پرستاری) کنم (۱۱۹پ).
- حذف هجای اول:^{۱۳}
- جاودانه تن را به آتش اندر داخت (۸۷پ) (هجای «گ»^{۱۴} از «گداختن» حذف شده است).
- حذف صامت «د» بعد از صامت «ر»:
- یک گروه را از حوض تشنه بازگراند (= بازگرداند) (۶۲ر)؛ شاگران (= شاگردان) چشم می داشتند به سوال (۵ر).
- حذف واو عطف در اعداد مرکب:
- همه قرآن را برخوانی هفتاد دو بار (۸۹ر)؛ خدای تعالی صد شست^{۱۵} همسایه را بیامرزد (۴۳پ).
- حذف «ن» بعد از مصوت بلند:
- یکی از میان ایشا (= ایشان) بخروشید (۲۷پ)؛ خدای تعالی ورا بدان چاه نگوسار (= نگونسار) کند (۷۶پ)؛ این مرد نیک‌خوا بود و جوامرد (= جوانمرد) (۳۴پ، ۳۹ر)؛ ده شباروز (= شبان روز) به خانه وی مهمان بودم (۴۸ر، ۱۲۹ر)؛ چون به در خانه رسی چنان باید چون ستور با بار بر پشت بار و به آستی (= آستین) بار (۱۱۵ر).
- حذف صامت «ه» بعد از مصوت بلند «آ»:
- به قضای پادشا^{۱۶} (= پادشاه) گردن بنه (۸۷ر)؛ به دست آسیا کردی و به پای گاواره (= گاهواره) جنبانیدی (۱۱۲پ)؛ ابوتراب گفت: جایی افتاده بودم با مردمانی که گیا (= گیاه) می خوردند (۸ر)؛ گیایی با وی به سخن آمد (۱۰ر).
- حذف همزه: در این متن برخی کلماتی که همزه دارند بدون همزه کتابت شده‌اند:
- نیک دامادی یافتی لحد بی مؤنت و بی پرخاش (۶۹ر)؛ مرا به دل اولیا منزلت است (۷۹پ)؛

۱۳. نوعی تحول حروف که کمتر اتفاق می افتد حذف یک هجا یا مصوت از ابتدای جمله است (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۰).

۱۴. widākhtan صورت پهلوی این کلمه است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۸).

۱۵. هامش نویسنده «صد شست» را معادل ششصد دانسته است.

۱۶. هنگامی که «ی» نکره بدان علاوه شده «ی» میانجی آمده است.

وقت نماز شد مودن هر چند بانگ کرد (پ۳۵)؛ شکر آلا و نعما (پ۹۹)؛ ورا مسله‌ای بیفتد از کار دین^{۱۷} (۱۲۳، ۱۱۲).

در بعضی موارد به جای همزه «ی» کتابت کرده است:

تایب^{۱۸} را دوازده چیز اندر باید (ر۸۱)؛ مگر این سایل را دوش نان خواست (پ۳۶).

- به کار نرفتن صامت میانجی «گ»:

گرسنه (= گرسنگی) بر مانده کرد (ر۷)؛ چون گرسنه‌ی (= گرسنگی) سه روزه آری با خویشتن (۷۴، ۱۹).

● اضافه

- اضافه شدن h غیر اشتقاقی به برخی کلمات بعد از مصوت و صامت:^{۲۰}

فضیل عیاض از بهشت اندیشه کرد از دلهی (= دلی) برهنه و روشن (ر۲۵)؛ چون خر با بار گران از تَهَل (= تل) اندر گذشت و به جوی با برود (ر۲۹).

- اضافه شدن «ه» به انتهای کلمه:

تواضع از هر کسی نیکوست و از توانگر نیکواتره^{۲۱} و کبر از هر کسی زشت است و از درویش زشت‌تر» (پ۵۵)

با این توضیح که در بعضی از متون کهن، در پایان شماری از کلمات، مصوت‌های ء، و و ؤ با «ه» یا «ا» نشان داده شده است؛ مانند: «از وی ایشان را همه گزنده (= گزند) بود»؛ «تا مضاعفه (= مضاعف) کند» (حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۱: ۵۶).

- استعمال «بید» به جای «ید»:

شرم مدارید از آموختن چون ندانید (= ندانید) (پ۸۳).

۱۷. در دوره اول زبان فارسی که هنوز تلفظ همزه و عین در زبان فارسی رایج نبوده ایرانیان کلماتی را که دارای همزه و عین بوده‌اند بدون همزه و عین تلفظ می‌کرده‌اند (نک. صادقی، ۱۳۸۵: ۳۶۸).

۱۸. در مواردی کاتب کلمات مهموز را با هر دو حرکت «ه» و «ی» ضبط کرده است، مانند: تائب (پ۸۰)؛ سایل (پ۳۵).

۱۹. نمونه‌هایی از این کاربرد در متون کهن وجود دارد (صادقی، ۱۳۸۰: ۴۰-۴۱).

۲۰. اضافه شدن h غیر اشتقاقی در برخی دیگر از متون کهن نیز دیده می‌شود (نک. حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۰: ۲۸).

۲۱. در کلمه نیکواتره، «ه» بدل از فتحه است و از آنجا که در دوره اول زبان فارسی ماهیت آوایی فعل ربطی «است» فتحه بوده، احتمالاً «ه» در اینجا گونه شکسته فعل ربطی «است» باشد (در این باره نک. کمالی، ۱۳۹۵: ۳۴).

● اشباع

- اشباع مصوت «ك» به «او»:

اگر بر همین که هستیم بمانیم او مید^{۲۲} (= امید) داریم (پ۲۵)؛ نیت کردم جمع کردن میان نماز شام و نماز خوفتن (= خفتن) (پ۱۳۰)؛ نیز نک. (پ۱۳۱، ۱۳۲)؛ بردست راست خوسپد (= خسپد) (پ۱۲۹)؛ عبادت پیشه و دوکانش (= دکان) خلوت است (پ۷۸)؛ در سیاه کرده و دوکانچه (= دکانچه) نیکوا کرده (پ۸۷)؛ مؤذنان داعیان خدای اند که شما را به درگاه خوداوند^{۲۳} (= خداوند) خوانند (پ۱۳۲)؛ اگر مسلمانی نیافتی موغی^{۲۴} (= مغ) به مزد گرفتی (پ۴۵، پ۸۷).

- اشباع مصوت «ت» به مصوت «آ»:

چیزی نیافتی که بدان درویش بدادی ناخکی (= نخک) ریسمان بدادی (پ۳۷)؛ تا آن کافر را هلاک کند به یکی سنگ فلاخان (= فلاخن) (پ۹۰).

- اشباع کسره به مصوت «ی»:

هفتاد پسر را جوشن پوشانم و برنیشانم (= نشانم) (پ۷۲)؛ اخلاص بر دل است و شیدت (= شدت) براندام (پ۳۰)؛ اگر خدای مارا عفو کند بجیلی (= بحلی) ایشان به کار نیاید (پ۲۳)؛ آسمان رویین گرددی و زمین سفالین گرددی دلم به پر پشیهی (= پشه) نگردد از معنی روزی (پ۱۰۲).

● ابدال

■ ابدال مصوت:

- ابدال کسره به ضمه:^{۲۵}

۲۲. در این متن «او مید» بسامد بالایی دارد.

۲۳. کلمه «خدا» در زبان پهلوی به صورت xwadāy آمده است (مکنزی، همان: ۲۳۲). خدا در لهجه بخاری «خودا» تلفظ می شود (رجایی، ۱۳۴۲: ۵۹).

۲۴. در سامی فی الاسامی ذیل «گیر» آمده است: «در حاشیه نسخه اساس آمده است: موغ، به لغت ماوراءالنهری» (دبیرسیاقی، ۱۳۵۴: ۳۴۹).

۲۵. مربوط به بایی است که در اول افعال درمی آید و از ویژگی های گویش ماوراءالنهری است (رجایی، ۱۳۴۴: ۴۸).

برخاستم تا بُروم جایی تا نان یابم (ر۸)؛ حامد گفتا: چون جنازه من بُینید (پ۲۵)؛ گفتا هوش از وی بُشد (ر۲۵)؛ در بُینید درویش فضول آمد (ر۳۶)؛ تا روز همچنان بی‌هش بُماند (پ۳۷)؛ بیرون آرایش تا بویند^{۲۶} (ر۱۱۷).

- ابدال ān به ān؛ با این تحول، کلمه «توان» به «تون» بدل شده است:

سخن سرد را به گوش درمهل چه بی‌تون کند (ر۷۵).

- ابدال ā به o:

مزد مر او را و ورا خوهد^{۲۷} (پ۱۰)؛ تخت آتشین بیارند و ورا بر وی بخوبانند (ر۶۵).

■ ابدال صامت:

- ابدال «و» به «ف»: وام < فام (ر۳۲، پ۴۰، پ۵۷، پ۱۱۹)؛

- ابدال «د» به «ت» و بالعکس: جسد < جست (پ۱۹)؛ جهد < جهت (ر۳۰)؛ احسنت < احسند (ر۱۱۲)؛

- ابدال «ف» به «ب» و بالعکس: خفه < خبه (ر۴۶)؛ خوف < خوب (پ۸۰)؛ خطیب < خطیف (ر۱۰) زبان < زفان (ر۲، ر۳، بسامد «زفان» در متن بسیار بالاست)؛

- ابدال «و» به «ب» و بالعکس: زبر < زور (پ۱۳۱)؛ نیابم < نیاوم (پ۱۳۱)؛ گرمابه < گرمابه (پ۱۲۹، ر۱۳۰)؛

- ابدال «ر» به «ل»: سوراخ / سولاخ (ر۱۰۶)؛ دیوار / دیوال (ر۱۳۳).

● ادغام

ادغام دو صامت یکسان و هم‌مخرج در این متن به کرات دیده می‌شود:

هیچیز (پ۱۳۱)؛ دوستر (پ۱، پ۹، پ۴۱، ر۷۳)؛ زشتر (ر۱۸)؛ سخر (ر۲۲، پ۵۵، ر۷۳)؛ یگونه (پ۸۵).

● تخفیف

- از مهم‌ترین نمونه‌های تخفیف درین متن کاربرد «ر» به جای «را» است: هر که خدای تعالی ر دوست دارد (ر۹۹)؛ خدای عزوجل ور به بهشت فرستد (ر۸۹)؛ عیب

۲۶. در «بویند» دو ابدال رخ داده؛ ابتدا کسره به ضمه و سپس «ب» به «و» بدل شده است. در موردی هم ضمه اشباع شده است: «چون پیری را از دور بوینی» (ر۱۰).

۲۷. مضارع این فعل به صورت «خوهیلدن» (خواستن) آمده است (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۳۶، پاورقی).

زن خویش کسی ر نگوید (پ۱۰۹)؛ تا خود را وزن و فرزند ر حلال خورانی (پ۱۱).^{۲۸}

- کوتاه شدن مصوت بلند:

هُش (= هوش؛ پ۳، پ۵، ر۳۰، ر۹۵)؛ فرامُش (= فراموش؛ پ۲۰، ر۵۷)؛ چُن (= چون؛ ر۱۱، ر۲۲)؛ باستد (= باستاد؛ ر۱۴).

- تخفیف اول شخص جمع به اول شخص مفرد:

همه مرگ را زایم (= زاییم؛ پ۶۸) یکبار که وی خورد ما چرا گریم (= گریم؛ ر۸۷).

● قلب

در چند کلمه فرایند قلب دیده می شود. شبهت (ر۳) / شبهت (پ۳۶، پ۱۰۹)؛ کتف / کفت (ر۹۳)؛ سپرغم (پ۱۲۱) که به صورت های «پسرغم» (پ۸۹) و «شاپسرغم» (پ۱۰۹)؛ کتابت شده است.

● مصوت

مصوت مرکب aw و ay در کلمات این متن دیده می شود:

- ay: «وی» در تمام متن به همین صورت کتابت شده است و در مواردی که این ضمیر به «را» علاوه شده، به صورت «ورا» ضبط شده است؛ و «کی» در معنای «چه وقت» (ر۶، ر۱۲، ر۱۹). این کلمه مطابق اصل پهلوی آن است و به صورت kay تلفظ می شده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۹۹، ۱۰۹).

- aw: رَو (پ۵)؛ خَو (ر۲۱)؛ جَو (ر۲۸)؛ جَویدن (ر۳۷) (این کلمه مطابق اصل پهلوی آن تلفظ می شده است: jaw) (مکنزی، ۱۳۷۳: ۹۴).

● صامت

- ف (فاء عجمی): در چند کلمه حرفی به شکل «ف» با سه نقطه کتابت شده است: بیفکندشان (پ۳۸)؛ بیفکند (ر۳)؛ فام (پ۴۰، پ۱۱۹). تلفظ این حرف ما بین «ف» و «ب» بوده است (متینی، ۱۳۵۰: ۲۷۷). در متن، یک جا «فام» به صورت «بام» کتابت شده است:

۲۸. صادقی در این باره می نویسد: «تلفظ آن fa، fe یا fo بوده است». این ویژگی در دیگر متون کهن نیز دیده می شود (نک. صادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۲).

گفتا مرگ بام خدای است اندر گردن بنده و این بنده را چاره نیست از فام گزاردن (پ۵۷)؛
ذ (ذال معجمه): در چند مورد «د» به صورت «ذ» کتابت شده است: ایدون (پ۸)،
ر۴۰؛ بدو (= به او، ۱۲۷ر)؛ بوذ (پ۳۶).

۲-۵. ویژگی‌های ساختاری کتاب

● ویژگی‌های اسم

■ افزودن یای نکره به آخر اسمی که با لفظ «یکی» همراه است: «یکی + اسم + ی»، که از نشانه‌های کهنگی نثر است: «یکی مردی بود» (۳۹ر)؛ «یکی عابدی بود» (۳۹پ).

■ ساختن اسم مصدر با افزودن «ی» مصدری به اسم معنی و اسامی عربی:

مرگی ← مرگ: «و خدای تعالی، اندازه قضای مختلف به تو اندازد چنان چون بیماری، مرگی و گرسنگی» (۸۵ر)؛ «قضا از دو بیرون نیست یا قضای تندرستی یا قضای مرگی» (۱۳ر).

هلاکی ← هلاک (مصدر عربی): «از شکیبایی بازداشتن هلاکی به وی اندر است» (۸۳پ).

مجاهدی ← مجاهد (اسم فاعل عربی): «مجاهدی را هفت کرامت است که هیچ کس را نیست» (۱۴ر).

■ منادا:

الف) آوردن دو حرف ندا برای یک منادا (حرف ندا + اسم + ی): «گفت: یا مردی، با من علم گوی» (۱۳پ).

ب) حذف منادا: «گفتندش: ای، به این چه مزد یابی» (۴۲ر)؛ «ای، که خدای خویش را یاد کن» (۵۷ر).

■ نوعی ساخت نادر برای بیان جنس:

در فارسی دری نشانه‌ای برای بیان جنس مؤنث و مذکر نداریم و در مواردی که نیاز به تشخیص جنس باشد دو جنس با دو کلمه متفاوت بیان می‌شود: زن، مرد (خانلری، ۱۳۷۴:

۱۱۷/۳). در این متن، مؤلف از کلمه «کسان» برای اشاره به عامه مردم استفاده می‌کند:

بدترین مردمان آنست که تا زندگانی بودش کار کسان کند و چون بمیرد کار خویش کس دیگر را فرماید (۱۱۶پ).

و برای تفکیک جنسیتی کلمه «کسان»، کلمات زن و مرد را به آن علاوه می‌کند:

هرگز مرد، سخن زن کسان گوید؟ (۱۰۹پ)؛ چنان باید که آواز مرد کسان، زن بشنود و آواز زن کسان، مرد نشنود (۱۱۹ر).

■ ضمیر:

جدانویسی ضمائر منفصل آزاد که معنای فعل دارند، ضمائری چون: ام، ای، ایم، اید، اند: من به علم خدای چه ام یا از شقیان ام یا از سعیدان ام (۲۷ر)؛ از امتان تو کس را ام که خدای ورا توفیق دهد (۶۰ر)؛ اگر دلیل اید و اگر اندوهگین اید و اگر بیمار اید... به غزار اید (۱۵پ).

■ صفت

- صفت تفضیلی و عالی: در اغلب موارد صفت تفضیلی با «تر» و صفت عالی با «ترین» نشان داده شده است، اما گاهی هر دو صورت با پسوند «تر» آمده است: بیشتر چیز با وی غم بینی و کمتر چیز با وی شادی بینی و کوتاه تر چیز از وی امل بینی و سردتر چیز به دل وی این جهان بینی (۸۰ر).

- رایج ترین شیوه کاربرد متمم صفت برتر استفاده از حرف «از» است، اما گاهی متمم صفت با «چون» آمده است:

نیکی نیکان بر من گرامی تر بود چون معصیت عاصیان (۲۰پ)؛ مرا آن شادی که به دل اندر آمد دوستر دارم چون همه دنیا (۷۳ر)؛ نالیدن بیمار برخدای دوستر چون نیکی فرمودن و از بدی باز داشتن (۹پ).

- اشتقاق صفت فاعلی از بن ماضی:^{۲۹}

چه نیکوست این بیماری اگر این پرسیدگان نبودندی (۱۰ر).

● ویژگی های حرف

■ حرف اضافه مضاعف: از ویژگی های بارز این متن استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم است^{۳۰}، برای نمونه:

به — را: چون پیشینان به یکدیگر را، پیش آمدندی (۵۷ر).

به — بر: اهل خانه گفتند خواجه به بام بر است (۲۰پ).

از بهر — را: از بهر این معنی را، به بام برآمده بود (۱۲۰پ)؛ من این پرستار را از بهر پرستش را آفریده ام (۱۱۰ر).

۲۹. ساخت صفت فاعلی براساس بن ماضی تا قرن هفتم رایج بوده است (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۲).

۳۰. از دیگر حروف مضاعف به کاررفته در این متن: به — اندر؛ از برای — را؛ از — را؛ در — اندر.

■ کاربرد دو «را» برای یک فعل:

نیک خوار را نایافته را به دادن سگالد (۳۳پ)؛ خلق اولین و آخرین را همه را فزیره آید (۷۰پ).

■ حروف مرکب: به دو صورت آمده است:

الف) حروف مرکب کهن:

ازیراچه ← بنده را چرا بنده خوانند ازیراچه بسته است (۵۹پ)؛

ازیراکه ← هرچیزی که از وی بکنند، استوار آید ازیراکه نیکو گراسته آیدش (۱۶پ)؛ نعمت به

اندازه خور طاعت بی اندازه کن ازیراکه خورده به گند افتد، داده به گنج افتد (۲پ).

ب) آوردن دو حرف مستقل با یکدیگر در حکم یک کلمه واحد:

یکی سلطانی بود ستمکاره، خلق خدای را ستم کردی لکن لیک بزرگ بود به سپاه (۱۷ر).

● ویژگی‌های فعل

- فعل‌های پیشونددار: از نشانه‌های قدمت آثار منظوم و منثور فارسی استعمال فعل‌های پیشونددار است. در متن حاضر، تعداد افعالی که با پیشوندهای اندر، باز، بر، در، فراز، فرو، فرود، و وا به کار رفته، بسیار زیاد است که در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم: اندرجهیدن (۱۱ر)؛ بازبستن (۶ر)؛ برافتادن (۱۳پ)، برآوردن (۱۰ر)؛ درکردن (۵پ)؛ فراز گشتن (۱۰۷پ)؛ فرادویدن (۱۲۶پ)؛ فرو دویدن (۱۲۰پ)؛ فروهلیدن (۶۵ر)؛ فرودنهادن (۶۱ر)؛ فرودافکندن (۹۲ر)؛ واکردن (نیت -) (۱۳۰پ).

- افعال بسیط و مرکب: استعمال افعال بسیط در این متن بسامد بالایی دارد، اما در مواردی فعل‌های مرکب - که اغلب از دو جزء فارسی تشکیل شده‌اند - نیز به کار رفته است، مثلاً: آزادی کردن (= سپاس‌گزاری کردن، ۲۷پ)؛ اندازه انداختن (۸۵ر)؛ «تقدیر»، نک. فرهنگ مصادر اللغة، ۱۳۶۲: ۱۱۷)؛ اندیشه بردن (۲۵ر)؛ باد سرزدن (= آه کشیدن، ۳۰ر)؛ به زاد برآمدن (۱۲۸پ)؛ به دوستی گرفتن (= دوست داشتن، ۸۰پ)؛ به سرزدن (= سرزنش کردن، ۱۲۳پ)؛ بیرون آمدن (= سرکشی کردن، ۱۲۱ر)؛ پیش رفتن (= اقدام کردن، ۳۰پ)؛ شوخی کردن (= گستاخی کردن، ۳۸پ)؛ طلایه کردن (۴ر)؛ فزای ساختن (= به درجه رفیع رسیدن، ۵۴ر)؛ کرای کار ... کردن (۱۷ر)؛ یله کردن (۶ر)؛ غم خواری خریدن (۱۰۵پ)؛ گُسی کردن (۴۱ر).

- افعال شرطی و انشایی (هر دو دسته با «ی» به کار رفته اند):

■ افعال شرط هم با حرف شرط و هم بدون حرف شرط به کار رفته است:

- با حرف شرط: ای بنده اگر یکی نان جوین خوردی من نمازت روا داشتمی (پ۲)؛ اگر راه بودی بر وی نرفتمی و اگر پیراهن بودی نپوشیدمی (ر۳۴).

- بدون حرف شرط: سی سال است که ایمن ام که آسمان رویین گرددی و زمین سفالین گرددی و درختان سنگین، دل من به پر پشیه ای نگردد از معنی روزی (پ۱۰۲)؛ باطن خویش را چنان نماید که به ملکوت اعلی رسانند شرم نداری (ر۲۵).

■ بیان خواب: ورا به خواب دیدندش که به دوزخ اندر استی (ر۱۵).

■ بیان خیال و تصور: چنان بود که مردگان را زنده کندی و تا مرگ ورا سپاس داری کنند (پ۴۷)؛ پنداشتندی که جنازه خود را می بیندی (ر۶۳).

■ تمنی: در همه موارد با «ی» بیان آرزو آمده است:

کاشکی دستور یافتمی تا به دنیا باز رفتمی و به عدد هر روزی پنج تب آمدی (پ۸)؛ کاشکی همه خلق فرزند من بودندی و همه را بمردندی تا من این چندین پاداش یافتمی (پ۷۱)؛ ابوحامد گفتمی من آرزومندم آنکه بیمار بودمی همیشه چنانکه رگ های مرا کوفته داردی و تن مرا سوخته داردی و دل من بریان داردی (پ۸).

- صرف فعل «باشیدن» و صفت فاعلی آن:

ابوتراب گفت: جایی افتاده بودم با مردمانی که گیا می خوردند به ایشان می باشیدم (ر۸)؛ امرهای خدای تعالی را پیش بردن و از نهی ها وی دور باشیدن (ر۱۶)؛ سختر شادی اندر آن جهان آن را بود که سختر اندوهگین بوده باشد (ر۲۲)؛ هر دلی که به وی اندوه نیست چون خانه ای است که اندر وی باشنده نیست (همان جا)؛ و بهتر از آن باشی که تا اکنون باشیده بودی (پ۶۳).

- استعمال مضارع فعل «بودن» (بوم، بوی...):

بر معصیت با خداوند خویش بوم دوستر دارم چون با طاعت به همسایگی ابلیس (ر۹)؛ بی وفا بوند و بی امانت (پ۱۲۴)؛ مادر و پدر وی انباز بوده بوند (پ۱۰۹)؛ آن فرزند گرامی تو که به دنیا از بهر وی حلال و حرام گرد کرده بویی (ر۱۰۸).

- ماضی بعید از مصدر «بودن»: مردی بدین بازرگانی با وی بوده بود (ر۷۳).

- استعمال افعال خاص ماوراءالنهری^{۳۱}:

اگر فرعون استی، زشت استی (۴۰پ)؛ بدان قدر که بگویی خُنب پر استم و کیسه پر استم و هیچ غم نیستم (۷۲پ)؛ اَب بیشتر^{۳۲} گرفته استم (۱۷پ)؛ چه خوش و فربه و بریان ماهی است این، اگر مستی نمکک استی (۶ر)؛ این سخنان خود کار بسته‌ای؟ گویم هستم و شرم ندارم (۱۰۲پ).

- شناسه سوم شخص «ند» به صورت «ید»:

به کوی مردمان شنیدیدی (= شنیدندی) (۹پ)؛ شوی گفت: در بُنید (= بیند) که درویش فضول آمد (۳۶ر).

- استعمال «یت» به جای شناسه «ید»:

ماوراءالنهری است (رواقی، ۱۳۹۴: ۲۹) و در این متن نیز با بسامد بالایی به کار رفته است: بدانیت (۵ر)؛ کنیت (۱۷ر)؛ بدهیت (۳۵پ)؛ کرده‌ایت (۳۶ر)؛ بپرهیزیت (۵۶ر).

۵-۳. واژه‌ها^{۳۳}

با توجه به اهمیت این نسخه فرارودی و ویژگی‌های واژگانی آن، برخی از واژه‌های مهجور متن که اغلب متعلق به گونه زبانی نویسنده است، ذکر می‌شود:

آبدست‌گاه (۲پ)؛ آخریان (۱پ)؛ آخشیج (۷۳پ)؛ آردهاله (= آفروشه از شکر، ۴۸ر)؛ آماچ (۱۲۴ر)؛ آواج (۳۰ر)؛ احتمال (= تحمل کردن، ۸۰ر)؛ آرفاش (= اقامت در جایی، ۶۵پ)؛ از دَر (= سزاوار، ۱۰۸پ)؛ اطل (= ریشه، ۷۸ر)؛ اندربای (= مایحتاج، ۹۹ر)؛ برسری (= اضافه، ۲۶ر)؛ بوش (۹۱پ)؛ به زادبرآمدن (۱۲۸پ)؛ پزمان (۶۴پ)؛ پژومند (= رنجور و دردمند، ۸پ)؛ پَلغده (گندیده، ۸۲پ)؛ پَشک (= شبنم، ۲۱پ)؛ پازاج (= قابله، ۱۲۳ر)؛ تَمُرد (= مرد نابالغ، ۷پ)؛ تن شوی (= محل غسل میت؛ ۶۱پ)؛ تَهای (۹۹پ)؛ جاج (۱۲۴ر)؛ چَغد (= جغد، ۳۰ر)؛ خُردگی (= کودکی، ۱۰۵پ)؛ خوابشی

۳۱. عبدالحی حبیبی از این افعال با عنوان افعال خاص ماوراءالنهری یاد می‌کند (حبیبی، ۱۳۴۸: ۲۲۸).

۳۲. در نسخه «بیشتن» آمده است. «اَب بیشترن» به معنی احتباس ادرار. کلمه «بیشتن» در معنی سد کردن پیش‌آب در مجمل التواریخ نیز آمده است (بهار، ۱۳۱۸: ۱۰).

۳۳. نویسندگان، در مقاله دیگری، به بررسی نوادر لغات نسخه برلین پرداخته‌اند. این مقاله در نوبت چاپ در مجله فرهنگ‌نویسی قرار دارد.

(۱۸پ)؛ درونه (۵۶ر)؛ دیش (= دَهش، ۴۳پ)؛ دشمنادگی (۲۶ر)؛ زیف (= اثر و نشانه، ۲۶ر)؛ روید (= روییدن، ۱۱۵پ)؛ زیروستان (= محل شادی، ۶۶ر)؛ شرفاک (۱۲۰پ)؛ شوخی کردن (= گستاخی، ۱۰۶ر)؛ شُکروف و نکروف (= زیانکار، ۸۷پ)؛ غُنده/ مَرغُنده (= توده، ۴۶ر)؛ فُزْره (۵۳پ)؛ کراشیده (۱۰۳ر)؛ کَرسه (۶۷ر)؛ کُوس (= جامه و لباس، ۱۱۳ر)؛ گیراسته (= دباغی شده، ۱۲ر)؛ لَپان (= جنبان و متحرک، ۶پ)؛ لِقام (۱۱۹پ)؛ مَخنده (۱۲۶ر)؛ نوفاک (= نوفه؛ پژواک صدا، ۶۳ر).

نتیجه‌گیری

نسخه برلین اندرزنامه‌ای کهن به زبان فارسی در موضوع اخلاق است که از نظر تاریخ زبان فارسی و گونه‌شناسی گویش‌های آن، ویژگی‌های برجسته‌ای دارد. آمیختگی بسیار کم زبان این رساله با کلمات عربی از یک سو و نحو و ساختار آن از سوی دیگر، بیانگر قدمت و کهنگی اثر است که احتمالاً در قرن پنجم تألیف شده است. البته نویسنده گمنام این متن عربی را خوب می‌دانسته، و نقل آیات و روایات و ترجمه آنها به فارسی، نقل منقولات و حکایاتی از پیران و بزرگان ماوراءالنهر، و وقوف کامل بر احکام فقهی و آداب اجتماعی، نشان می‌دهد که مصنف از قاطبه دانشمندان دورهٔ خانیه بوده و به دربار نیز رفت و آمد داشته است (نک. ۱۰۳ر). این کتاب گنجینه‌ای از واژه‌های کهن فرارودی است که می‌تواند در تکمیل فرهنگ‌های لغت فارسی به کار آید. نکتهٔ مهم دیگر این‌که با توجه به شواهد واژگانی و آوایی اثر مورد بررسی، متن آن به گویش بخارایی - یکی از گویش‌های ماوراءالنهری - (نک. رواقی، ۱۳۹۴: ۷) بسیار نزدیک است، و از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که مصنف چاچی مولد و - احتمالاً - بخارایی‌مقام بوده است.

منابع

- الاخوينی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴). هداية المتعلمين في الطب. تصحيح جلال متینی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الكامل في التاريخ. بيروت: دار الصادر (نسخه الکترونیک سایت کتابخانه مدرسه فقهت).

- ابن خلدون، ابویزید عبدالرحمن بن محمد (۱۴۳۱ق). کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر (تاریخ ابن خلدون). تصحیح فرحان مصطفی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۸). مقدمه - مجمل التواریخ و القصص.
- پند پیران (۱۳۵۷). تصحیح جلال متینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حاجی سیدآقای، اکرم (۱۳۹۱). «پژوهشی در شیوه تصحیح تفسیر نسفی». آینه میراث، ضمیمه ش ۲۸.
- _____ (۱۳۹۰). «لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیاء نیشابوری». آینه میراث، ضمیمه ش ۲۱.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۸). تعلیقات - حکیم سمرقندی.
- حکیم سمرقندی، اسحاق بن محمد بن اسماعیل (۱۳۴۸). ترجمه السواد الاعظم. با تصحیح و تعلیقات عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۴). تاریخ زبان فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۴). حواشی - میدانی (۱۳۵۴).
- راستی پور، مسعود (۱۳۹۷). «کسره بدل از یای نکره، یک ویژگی گویشی - رسم الخطی». آینه میراث، ش ۶۳: ۶۹-۱۲۸.
- رجایی، احمدعلی (۱۳۴۲). یادداشتی درباره لهجه بخارایی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- رواقی، علی (۱۳۸۳). زبان فارسی فرارودی. تهران: هرمس.
- _____ (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی متن‌های فارسی». آینه میراث، ضمیمه ش ۳۹.
- سبحانی، توفیق (۱۳۷۴). فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه استانبول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سغدی، علی بن الحسین (۱۹۸۴). النتف فی الفتاوی. به اهتمام صلاح‌الدین ناهی. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- سمرقندی، ابولیت نصر بن محمد (۲۰۰۵). تنبیه الغافلین. تصحیح یوسف علی بدیوی. بیروت: دار الفکر.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- _____ (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۵). «نکاتی درباره ترجمه تفسیر طبری». در: ارج‌نامه حبیب یغمایی. به‌کوشش سید علی آل داوود. تهران، میراث مکتوب: ۳۴۹-۳۶۸.

- _____ (۱۳۸۶). «تحول کلمات فارسی در دوره اسلامی». ادب‌پژوهی، س ۱، ش ۱: ۹-۱۵.
- _____ (۱۳۸۹). «اشتقاق صفت فاعلی از بن ماضی». نامه فرهنگستان، ش ۶: ۴۵-۵۳.
- _____ فرهنگ مصادر اللغة (۱۳۶۲). تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ کمالی، مهدی (۱۳۹۵). «گونه گفتاری (شکسته) فعل ربطی "است" در فارسی قدیم». گزارش میراث. دوشماره ۷۴-۷۵: ۳۳-۳۵.
- _____ گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳). زین الاخبار. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ متینی، جلال (۱۳۴۴). مقدمه ← الاخوینی بخاری.
- _____ متینی، جلال (۱۳۴۶). «رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان، ش ۲ و ۳: ۱۶۰-۲۰۵.
- _____ (۱۳۴۷). «گذدم، کزدم؟». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۴، ش ۱۳ و ۱۴: ۱-۱۳.
- _____ (۱۳۵۰). «تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۷، ش ۲۶: ۲۵۰-۲۸۳.
- _____ متینی، جلال (۱۳۵۷). مقدمه ← پند پیران.
- _____ مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸). تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
- _____ مقدسی، ابوعبدالله (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- _____ مقدسی، ضیاءالدین (بی تا). المنتقی من مسموعات المرو. نسخه الکترونیک سایت کتابخانه مدرسه فقاها.
- _____ مکنزی، دیوید (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ میدانی، ابوالفضل (۱۳۵۴). السامی فی الاسامی. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ میهنی، محمد بن عبدخالق (۱۳۷۵). دستور دبیری. تصحیح سید علی رضوی بهابادی. یزد: بهاباد.